



VETR

AFTER YOU

After You

بعد از تو

After You | بعد از تو

Again He looked at the horizon

دوباره به افق نگاه کرد

The swords were waiting for him

شمشیرها در انتظارش بودند

It was the last night that the moon

این آخرین شبی بود که ماه

Could see his shining face like a dream

می توانست صورت درخشان او را مثل رویایی ببیند

He gathered all his companions and said

همه یارانش را جمع کرد و گفت

I don't know better friends than you

من دوستانی بهتر از شما نمی شناسم

But Anyone staying here won't be alive tomorrow

اما هر کس اینجا بماند فردا زنده نخواهد ماند

You can save yourself tonight and go

شما امشب می توانید خودتان را نجات داده و بروید

A deep silence filled the air

سکوت سنگینی فضا را پر کرد

Until his brother Abbas said

تا اینکه برادرش عباس گفت

After you

بعد از تو

We just can't live

ما هرگز نمی توانیم زندگی کنیم

After you

بعد از تو

We just can't breathe
ما هرگز نمی توانیم نفس بکشیم

After you
بعد از تو

Again he walked around the tents
دوباره در اطراف خیمه ها راه رفت

He was worried about his little children
نگران کودکان کوچکش بود

In a barren desert no food no water
در بیابانی بی حاصل بدون غذا و آب

under a siege that became harder and harder
تحت محاصره ای که سخت تر و سخت تر می شد

He gathered all his companions and said
همه یارانش را جمع کرد و گفت

I don't know better friends than you
من دوستانی بهتر از شما نمی شناسم

But Anyone staying here won't be alive tomorrow
اما هر کس اینجا بماند فردا زنده نخواهد ماند

You can save yourself tonight and go
شما امشب می توانید خودتان را نجات داده و بروید

A deep silence filled the air
سکوت سنگینی فضا را پر کرد

Until his brother Abbas said
تا اینکه برادرش عباس گفت

After you
بعد از تو

We just can't live
ما هرگز نمی توانیم زندگی کنیم

After you
بعد از تو

We just can't breathe
ما هرگز نمی توانیم نفس بکشیم

After you
بعد از تو

The next afternoon,
عصر روز بعد

only Hussein and the children remained
فقط حسین مانده بود و کودکانش

He mounted his horse and rode into the battlefield
سوار بر اسبش شد و بسوی میدان نبرد حرکت کرد

Looking at his comrades' bodies
در حالیکه به بدن های یارانش

on the hot, desert ground
بر روی زمین داغ نگاه می کرد

He remembered their last words
آخرین سخنان آنها رها به یاد آورد

After you
بعد از تو

We just can't live
ما هرگز نمی توانیم زندگی کنیم

After you
بعد از تو

بعد از تو | After You

We just can't breathe

ما هرگز نمی توانیم نفس بکشیم

After you

بعد از تو

Again He looked at the horizon

دوباره به افق نگاه کرد

His children were waiting for him...

بچه هایش منتظر او بودند...